اعتماد

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۴۰۴
۲۶ رمضان ۱۴۴۷
۱۶ مارس ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۶۲۸۶
۸ صفحه
۲۰۰۰۰ تومان

ETEMAD Mon ☐ 16 Mar 2026 ☐ vol. 23 ☐ No.6286 ☐ 8 Pages ☐ 200000 Rials

«اعتماد» در گفت‌وگو با فعالان سیاسی
اولویت‌های کشور در شرایط جنگی را بررسی می‌کند

برای حفظ ایران

محمود صادقی: حفظ کشور و تمامیت ارضی در شرایط جنگی اولویت دارد

محمد صادق جوادی حصار: اولویت امروز، اتحاد ملی و آمادگی همزمان برای جنگ و صلح عزتمندانه است

۲


مرضیه سلیمانی/ایرنا

ابنیه باستانی و تاریخی‌مان، بر اثر حمله دشمن در حال تخریب است

آتش جنگ در خرمن تاریخ

۵۶ اثر تاریخی و باستانی شامل کاخ گلستان، کاخ عالی‌قاپو، قلعه فلک‌الافلاک، مسجد جامع عباسی کاخ چهلستون، ساختمان مجلس سنا، کاخ مرمر، ساختمان ژاندارمری، عمارت آصف و... دچار آسیب شده‌اند

۴

دژی که با هزار بار بمباران هم فرو نمی‌ریزد

حمله به خارک بی‌بازگشت خواهد بود

گروه اقتصادی | حمله به خارک یک خطای استراتژیک است یا نه؟ از نگاه گروهی از کارشناسان نفتی حمله به جزیره نفتی ایران یک خطای محاسباتی از سوی امریکا و اسراییل است، چراکه تنگه هرمز عملا برای دیگر کشورها کامل بسته خواهد شد و اختلال صادرات در ۱.۵ میلیون بشکه نفت که از سمت ایران به چین می‌رود، می‌تواند قیمت نفت را تا ۲۰ دلار در هر بشکه افزایش دهد. میثم فتحی‌محب، کارشناس انرژی در مورد حمله به جزیره خارک به «اعتماد» می‌گوید: در این جزیره و در بخش غربی خلیج‌فارس، دارای ۵۵ مخزن ذخیره نفت خام است که می‌تواند حدود ۳۰ میلیون بشکه نفت را در خود جای دهد. صفحه ۶ را بخوانید

دبیر شورای عالی امنیت ملی:

سناریوی «۱۱ سپتامبر جدید» برای متهم‌سازی ایران طراحی شده

۲

«اعتماد» در گفت‌وگو با جلال ساداتیان بررسی کرد

تنگه هرمز، برگ برنده ایران

۳

گزارش «اعتماد» از تهرانی‌هایی که بعد از بمباران راهی شمال کشور شدند

تهران در چمدانمان جا نشد

۴

یادداشت‌ها


۱ جعفر گلابی
باورناپذیری ایران


۱ حمیدرضا محمدی
از ایران دلش یاد کرد و بسوخت*


۱ علی میرزامحمدی
هابرماس و تناقض مواضع و اندیشه‌هایش


۱ سعید خادمی
یورگن هابرماس و بحران شنیده نشدن


۱ امیرعباس میرزاخانی
روایت‌های متناقض ترامپ از جنگ رمضان


۳ علیرضا رجایی
واکاوی «عنصر ایرانی» در گرگ و میشِ نظمِ نوین


۷ محمد شکیبانیا
پای میهن باید ایستاد


۸ محسن آزموده
مرگ فیلسوف زنده باد اندیشه انتقادی

سیاست

باورناپذیری ایران

جعفر گلابی

تاریخ کمتر سراغ دارد که کشوری تا اندازه ایران زیر ضربات طولانی نظامی، اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای قرار گرفته باشد. نفس این همه فشار کانونی به ایران بزرگ موضوعیتی مستقل و قابل بحث دارد. لابد چیزی هست که سخن و سکوت و سکون و تحرک و فراز و فرود یک کشور را زیر ذره‌بین جهانی قرار می‌دهد و هر رفتار او را برجسته می‌کند. دیگر باید ثابت شده باشد که ایران اگر در انواع منازعات و معادلات منطقه‌ای و جهانی هیچ نگوید و گوشه‌ای بنشیند باز هم رها نمی‌شود و طمع به خاک و موقعیتش از بین نمی‌رود و به مرکز مجادله‌ها کشانده می‌شود. موقعیت جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی ایران از اساسی‌ترین علل این همه توجه و خیره شدن چشم دنیا به اوست. افزون بر آن مجموعه قابلیت‌های جامعه ایرانی چنان شگفت‌انگیز و پیش‌بینی‌ناپذیر است که همواره از محاسبات معمول راهبردی خارج می‌شود و حیرت و اعجاب می‌آفریند. در جنگ سهمگین ۱۲ روزه علیه ایران تصور شده بود که با ترور فرماندهان عالی و بمباران مراکز حساس مدیریتی شیرازه دفاعی کشور از هم می‌پاشد و امکان پاسخ‌های بازدارنده از بین می‌رود و زخم‌های نارضایتی سر باز می‌کنند و هستی ایران به یغما می‌رود. این محاسبه مقرون به صحت نه تنها نتیجه نداد بلکه ظرفیت عظیم مهین دوستی ایرانیان را فعال کرد و در نهایت این مهاجمان و متجاوزان بودند که درخواست ترک جنگ دادند تا برگردند و علت‌یابی کنند که کجای حساب‌هایشان غلط بوده است؟! احتمالا محاسبه دیگری صورت گرفت و در پس و پیش کردن زمان دمیدن بر تنور نارضایتی‌ها و حمله اتفاق نظر افتاد. مهم‌تر آنکه تصور شد که نقص بزرگ جنگ ۱۲ روزه برای به نتیجه رسیدن این بود که محور فرماندهی در ایران باقی ماند و او بود که توانست دوباره اسباب جلوگیری از فروپاشی سیستم را فراهم کند. این بار ابتدا تا توانستند روی اعتراضات دی ماه سرمایه‌گذاری و خشونت‌های شنیع را بار بر اعتراضات کردند. مهم‌تر آنکه جنگ را با حمله به محوریت و فرماندهی کل قوا آغاز کردند و تصورشان این شد که طی سه، چهار روز کار تمام است. اما باز هم کشور بدون رهبر به سرعت به خود آمد و فاصله پاسخ‌های جنگی کوتاه‌تر شد. ادامه در صفحه ۷

از ایران دلش یاد کرد و بسوخت*

حمیدرضا محمدی

در اهمیت ثبت «روایت»های جنگ تحمیلی برای روزهای آینده وطن
«هرگاه احساس کردم وظیفه‌ام سنگین‌تر از توانم است، به یاد آوردم که خدمت به ایران، نه انتخاب من، بلکه سرنوشتی است که تاریخ به دوشم نهاده است.» محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

امروز پانزدهمین روز جنگ تحمیلی است. دو هفته‌ای که دشمن متجاوز تا توانسته شهرها و ساختمان‌هایمان را سوراخ‌سوراخ کرده است و چه جان‌های شیرینی که بی‌گناه رفتند و چه خون‌های عزیز و شریفی که پاک بر زمین ریخته شد و این روزها و شب‌ها محال است از یادم بروند. مردمی که حالا قربانی جنگ‌افروزی و ددمنشی و تجاوزگری اخیث‌الخبائث می‌شوند و دارند تاوانی را می‌دهند که خود در آن نقشی نداشته‌اند. هموطنانی که داشتند زندگی‌شان را می‌کردند، کاری به کار کسی نداشتند، کارهای آخر سال‌شان را می‌کردند، منتظر حقوق شب عید بودند، خانه‌تکانی کرده بودند، پدرها داشتند برای بچه‌هایشان عیدی می‌گرفتند، بچه‌ها می‌خواستند بلیت بگیرند بروند شهرشان مادرشان را ببینند، خردسالان دل‌شان لک زده بود برای ماهی قرمز و سبزه نوروز یا سبزی پلو با ماهی شب عید در خانه مادربزرگ، می‌خواستند ماشین‌شان را نونوار کنند برای سفر نوروزی، روزنامه‌ها و مجله‌ها داشتند ویژه‌نامه‌های آخر سال‌شان را مهیا می‌کردند و خیلی کارهای دیگر که ناگاه، ساعت ۹:۴۰ صبح شنبه، نهم اسفند، هشت ماه پس از آن ۱۲ روز دفاع مقدس، دوباره زیر آتش رفتند و زیست‌شان آماج بمب و موشک قرار گرفت و شب و روزشان شد دیو دلهره. جغد جنگی که به پرواز درآمد؛ خانه و اثاث خانه‌شان را، مغازه و اسباب کسب و کارشان را، خودروشان را و از همه سیاه‌تر تنی از خانواده‌شان را از آنان گرفت. خان‌ومان و مال‌ومنال را، هر چند خانواده‌ای عمری برای داشتنش کوشیده و حالا از دستش داده، حتی اگر بشود ازش چشم پوشید، دختران و پسرانی که دیگر یکی از والدین خود را ندارند، پدران و مادرانی که فرزندشان را از کف داده‌اند یا زنی که دیگر شوی خود را نخواهد دید و مردی که با همسر خود وداع کرده، اصلا مگر می‌شود جبرانش کرد؟ رفتن‌هایی چنین به ناگاه که تا همیشه، تحیر و تحسر یک خداحافظی خشک و خالی را بر دل بازماندگان گذاشت؛ چه دوست‌دارم‌هایی که گفته نشد. چه آرزوهایی که دفن شد. چه عشق‌هایی که به کام نرسید. چه پدرهایی که شرمنده خانواده‌شان ماندند. چه مادرهایی که حسرت به دل از دواج فرزندشان ماندند. چه گره‌های کدورتی که گشوده نشد. چه عذرهایی که خواسته نشد. چه دیونی که برگردن ماند. چه لبخندهایی که نقش نبست. چه شعرهایی که سروده و کتاب‌هایی که نوشته و فیلم‌هایی که ساخته نشد. یادم می‌آید آن دیالوگ فیلم «بمب؛ یک عاشقانه» را؛ «به دقیقه دیگه تو این شهر معلوم نیست کی زنده‌اس کی مرده. اگه قرار باشه من یه دقیقه دیگه زنده باشم، فکر کردم دلم می‌خواد یه چیزایی بهت بگم که هیچ وقت بهت نگفتم. اینکه من چقد قیافتو، صداتو، لحن حرف‌زدنتو، خنده‌هاتو، همین آرایش ناشیانه قشنگی که کردی رو دوست دارم.» اما خیلی از آنانی که در خون خود غلتیدند همین چند جمله را هم نتوانستند بگویند و جان دادند. با آنکه کاری از دستم برنمی‌آید، اما همه‌اش در ذهنم هستند و چقدر روایت مستتر است در دل‌ها و خانه‌ها. سحرها کارم شده است خواندن برخی از همین روایت‌ها در پی‌دی‌اف روزنامه‌های همان روز. زندگی‌هایی که در کسری از زمان، با فرود آمدن موشکی و بمبی، متوقف شد و فرو پاشید و کاش روزنامه‌نگاران و روایت‌نویسان ثبت کنند این گفته‌های گفته نشده را.

شاید به اندازه جنگ هشت ساله حرف داشته باشد این نبرد؛ حرف به اندازه همه خانواده‌هایی که پدری، مادری، همسری یا فرزندی را از کف دادند، حرف به اندازه دکان‌هایی که از میان رفتند، حرف به اندازه ماشین‌ها و موتورهایی که له شدند. هر قدر هم بشنویم و بنویسیم، درمان نمی‌شود برای درد سهمگین‌شان. آنهایی که آغوش باز کرده بودند که بیایند و بزنند و آزادمان کنند، کجایند که ببینند. کجایند که ببینند جنگ برایمان نه تنها کمک برای آزادی نیاورده و نخواهد آورد که دستاوردش شده همین خون‌های بی‌تقصیری که بر زمین ایران جاری شد، چنانکه تحریم هم -که آن هم جماعتی از پی‌اش دنبال سعادت بودند- برایمان تنها زجر آور دو رنج. آیا اگر خودشان دچار این بلایا شده بودند، چنین شادان و رقصان بودند. بعید می‌دانم؛ اگر عقل سلیم و وجدان حلیم داشته باشند و اصلا چگونه می‌شود تکه‌تکه شدن هم‌میهنان خود را دید و دم نزد که هیچ. قهقهه زد و ترامپ و نتانیاهو را ناجی دانست! ادامه در صفحه ۲

اندیشه

هابرماس و تناقض مواضع و اندیشه‌هایش

علی میرزامحمدی

خبر درگذشت یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی در میانه غوغای جنگ اسفند ۱۴۰۴ بازتابی درخور نیافت؛ شخصیتی که در سال‌های پایانی عمر، به‌ویژه پس از موضع‌گیری درباره رویداد ۱۷ اکتبر در غزه، با موجی از نقدها روبه‌رو شد. هابرماس از دل بحران‌های قرن بیستم برآمد. کودکی‌اش در فضای نازیسم و جنگ جهانی دوم گذشت و همین تجربه مسیر فکری او را شکل داد. برای نسلی که فروپاشی عقل در دوران فاشیسم را تجربه کرده بود، پرسش از امکان بازسازی گفت‌وگو در جامعه به مساله‌ای بنیادی تبدیل شد؛ پرسشی که هابرماس تا پایان عمر با آن درگیر بود. او گرچه تحصیلاتش را در فلسفه آغاز کرد، اما آثارش به حوزه‌های جامعه‌شناسی و نظریه سیاسی نیز گسترش یافت. مهم‌ترین صورت‌بندی نظری او در «نظریه کنش ارتباطی» ارایه شد؛ کوششی برای بازاندیشی مفهوم عقلانیت. در این چارچوب، عقلانیت نه در سلطه و ابزارگری، بلکه در گفت‌وگو و تفاهم میان کنشگران اجتماعی تحقق می‌یابد. از نگاه هابرماس، جامعه زمانی می‌تواند به آزادی و عدالت نزدیک شود که عرصه عمومی و امکان گفت‌وگوی آزاد شهروندان حفظ شود. در میان متفکرانی که به مدرنیته با بدبینی می‌نگرستند، هابرماس از ظرفیت رهایی‌بخش آن دفاع می‌کرد. به باور او، مدرنیته پروژه‌ای ناتمام است که از طریق گسترش عقلانیت ارتباطی، دموکراسی و نقد عمومی می‌تواند به افق‌های تازه‌ای دست یابد. یکی از مفاهیم مهم در اندیشه او «استعمار جهان‌زیست» است؛ وضعیتی که در آن نظام‌های قدرت و سرمایه منطق خود را بر زندگی روزمره تحمیل می‌کنند و ارتباط انسانی زیر سلطه عقلانیت ابزاری قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی زبان تفاهم جای خود را به زبان کنترل و سود می‌دهد. با این حال هابرماس به ظرفیت مقاومت در عرصه عمومی امید داشت و بر نقش گفت‌وگو و مشارکت دموکراتیک در احیای همبستگی اجتماعی تاکید می‌کرد. با وجود این، میراث نظری او از نقد مصون نمانده است؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر که موضع‌گیری او درباره مساله فلسطین بحث‌های گسترده‌ای برانگیخت. انتشار نامه «اصول همبستگی» در سال ۲۰۲۳ که هابرماس همراه گروهی از روشنفکران آلمانی در حمایت از اسراییل منتشر کرد... ادامه در صفحه ۵

اندیشه

یورگن هابرماس و بحران شنیده نشدن

سعید خادمی

جامعه‌ها ناگهان منفجر نمی‌شوند؛ پیش از آن، سال‌ها حرف‌هایی گفته می‌شود که کسی واقعا گوش نمی‌دهد. پرسش اصلی همین جاست: یک جامعه دقیقا چه زمانی توان شنیدن خود را از دست می‌دهد؟ درگذشت یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی و برجسته‌ترین نماینده نسل دوم مکتب فرانکفورت، فرصتی برای بازگشت به همین پرسش است. هابرماس بیش از نیم قرن بر یک ایده بنیادین ایستاد: مشروعیت سیاسی نه از زور برمی‌خیزد و نه صرفا از سنت؛ بلکه از توانایی یک قدرت برای توضیح و دفاع از خود در برابر افکار عمومی. به تعبیر او، «قدرت تنها زمانی مشروع است که بتواند دلایل خود را در فضای عمومی عرضه کند.» پروژه فکری هابرماس از مفهوم حوزه عمومی آغاز شد؛ فضایی میان دولت و جامعه که در آن شهروندان می‌توانند درباره امور مشترک بحث کنند، استدلال بیاورند و به فهمی مشترک برسند. اما او خیلی زود هشدار داد که این فضا شکننده است. سیاست و اقتصاد می‌توانند زبان گفت‌وگو را به زبان مدیریت، تبلیغ یا کنترل تقلیل دهند. هابرماس این وضعیت را «استعمار زیست‌جهان» نامید: لحظه‌ای که ارتباط انسانی دیگر برای تفاهم نیست، بلکه ابزاری برای اداره جامعه می‌شود. برای دیدن این استعمار، لازم نیست سراغ مثال‌های دور برویم. کافی است یک مناظره تلویزیونی، یک میزگرد دانشگاهی، یا حتی یک بحث داغ در شبکه‌های اجتماعی را نگاه کنیم: همه حرف می‌زنند، کمتر کسی پاسخ می‌دهد. سوال‌ها شنیده نمی‌شوند، فقط موضع‌ها تکرار می‌شوند. گفت‌وگو جایش را به اعلام موضع داده است. اگر این چارچوب را به ایران امروز تعمیم دهیم، نشانه‌ها روشن‌اند: تکرار اعتراضات اجتماعی، کاهش مشارکت سیاسی، فاصله فزاینده نسل جوان با سیاست رسمی و شکل‌گیری آنچه برخی جامعه‌شناسان «افکار عمومی خاموش» نامیده‌اند. اینها رویدادهای جدا از هم نیستند؛ همه از یک بحران مشترک خبر می‌دهند: فرسایش ارتباط میان جامعه و ساختارهای رسمی. هابرماس دموکراسی را صرفا یک سازوکار حقوقی یا انتخاباتی نمی‌دانست. ادامه در صفحه ۸

دیپلماسی

روایت‌های متناقض ترامپ از جنگ رمضان

امیرعباس میرزاخانی

با آغاز جنگ رمضان در صبح نهم اسفند، دونالد ترامپ در مجموعه‌ای از پیام‌ها، مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای رسانه‌ای تلاش کرده است تصویری روشن از اهداف، روند و دستاوردهای این جنگ ارایه دهد. با این حال، مرور همین اظهارات نشان می‌دهد آنچه از سوی رییس جمهور امریکا بیان شده، بیش از آنکه یک روایت منسجم از مدیریت جنگ باشد، مجموعه‌ای از مواضع متناقض و گاه شتابزده است. یکی از تازه‌ترین نمونه‌های این تناقض در واکنش تند ترامپ به گزارش‌هایی مطرح شد که درباره هدف قرار گرفتن چند هواپیمای سوخت‌رسان امریکایی در عربستان منتشر شده بود. او در مصاحبه‌ای با لحنی تهاجمی رسانه‌هایی مانند نیویورک تایمز و وال‌استریت ژورنال را متهم کرد که «می‌خواهند امریکا جنگ را ببازد» و گزارش‌های آنها را «کاملا برعکس واقعیت» دانست. در ظاهر، این سخنان ادامه همان الگوی آشنای ترامپ در حمله به رسانه‌های منتقد است؛ الگویی که سال‌هاست در سیاست داخلی امریکا نیز دیده می‌شود. اما وقتی این جملات در متن یک جنگ فعال قرار می‌گیرد، معنای دیگری پیدا می‌کند. ترامپ برای متهم کردن رسانه‌ها، ناخواسته مفهومی را وارد گفتار رسمی می‌کند که در ادبیات سیاسی دوران جنگ معمولا از آن پرهیز می‌شود: «احتمال شکست». این نکته از آن جهت قابل توجه است که روسای جمهور امریکا در شرایط جنگی معمولا با دقت بسیار در انتخاب واژگان سخن می‌گویند. حتی در سخت‌ترین مراحل جنگ‌های گذشته نیز تلاش می‌شد زبان رسمی دولت حاوی نشانه‌هایی از کنترل اوضاع، برتری نظامی و چشم‌انداز پیروزی باشد. دلیل این احتیاط روشن است: در جنگ‌های مدرن، افکار عمومی بخشی از میدان نبرد محسوب می‌شود. با این حال در اظهارات ترامپ نوعی دوگانگی آشکار دیده می‌شود. از یک سو او می‌کوشد تصویر یک عملیات موفق و تحت کنترل را ارایه دهد و از سوی دیگر، با متهم کردن رسانه‌ها به تلاش برای «باختن جنگ» عملا فرض شکست را نیز وارد فضای عمومی می‌کند. همین تضاد باعث می‌شود روایت رسمی دولت از جنگ انسجام خود را از دست بدهد. اما این تناقض‌ها در خلأ شکل نگرفته است. ادامه در صفحه ۸

مژده
برای دریافت مشاوره و برنامه ریزی
و پکیج هدیه آموزشی
رتبه برتر شو
باشماره ۰۹۱۲۹۶۷۸۱۳۴ تماس بگیرید

اگر از مسوولان یا ادارات و سازمان‌های کشور سوال دارید به این شماره پیامک کنید
شماره پیامکی ۱۰۰۰۹۱۲۱۲۵۳۳۳۲
ایمیل etemaddaily@hotmail.com
اگر در محل کار خود یا در ارتباط با کارهایتان در سازمان‌های مختلف با مشکل روبه رو شده‌اید گلایه‌های خود را در اینجا مطرح کنید. روزنامه اعتماد در خدمت مردم عزیز ایران است، ما را یاری کنید که بیشتر پرسشگر باشیم.

آدرس وب سایت‌ها گروه رسانه‌ای «اعتماد»
سایت جنایی | سینما اعتماد | اعتماد آنلاین | روزنامه تعادل | روزنامه اعتماد